

نماد مجاهدت پایدار

قاسم روانبخش

اشاره:

رحلت علامه بزرگوار آیت‌الله مصباح، خسارت بزرگی برای حوزه علمیه و حوزه معارف اسلامی بود که به این سادگی قابل جبران نیست. زیرا ایشان مرد بزرگی با ابعاد مختلف بود؛ هم فقیه، هم حکیم و هم مجاهدی بلندمدت بود که با پای استقامت خود در مسیر صراط مستقیم، اهداف اسلام و انقلاب اسلامی را به پیش می‌برد. شخصیت‌های مختلفی در ایران و جهان با صدور بیانه‌هایی رحلت این مرد بزرگ را تسلیت گفتند. اما در میان همه پیام‌ها، پیام امام خامنه‌ای، امام پیام‌ها بود؛ پیامی جامع و پرنکته که با ۱۶ عنوان، شخصیت این مرد حکیم را به تصویر کشیده بود. از عناوین مهمی که در این پیام دو بار تکرار شد عنوان «مجاهد و مجاهدت بلندمدت» است. به همین دلیل بر آن شدیم که در این نوشتار به این بعد از ابعاد شخصیتی علامه مصباح بپردازیم.

جهاد، لغتی قرآنی

در کتاب العین در مورد «جهد» چنین آمده است: «الجهد ما جهَدَ الإنسانُ من مرضٍ، أو أمرٍ شاقٍ فهو مجهودٌ مؤلف الصَّحاح، جهد و جهْد را به معنای طاقت و مشقت می‌داند. وی در ادامه می‌نویسد: «جَهْدُ اللَّيْنِ فَهُوَ مَجْهُودٌ، أَيْ أُخْرِجَتْ زَيْدَةٌ كَلَهٌ» از این مطلب فهمیده می‌شود که کاربرد فعل «جهد» در مواردی است که انجام آن، نیاز به زحمت فراوان دارد. ابن فارس نیز، اصل معنای «جهد» را مشقت می‌داند و معتقد است که دیگر معنای نزدیک به آن بعداً بر آن حمل شده است از این توضیحات روشن می‌شود که سختی داشتن، از ویژگی‌های معنایی ماده «جهد» است. ابن درید در مورد «جهد» می‌نویسد: «زمانی که گفته می‌شود: بلغ الرجلُ جهده و جهده و مجهوده، یعنی نهایت طاقت و توانایی خود را به کار بست. «جهد» در کاربرد: «جَهْدُ الرَّجُلِ» به معنای وادار کردن طرف (به انجام دادن نهایت تلاش) در رسیدن به خواسته خود است»^۱ معنایی که از این توضیحات فهمیده می‌شود، استفاده از تمام توان و انرژی، جهت رسیدن به یک هدف است. در المفردات فی غریب القرآن، «جهد» به طاقت و مشقت تفسیر شده و «جهاد» و «مجاهده» به معنای به کارگیری نهایت کوشش در برابر دشمن بیان شده است.^۲ از مجموع این مطالب، نتیجه می‌گیریم که دو معنای اصلی ماده «جهد» و مشتقات آن عبارت‌اند از: ۱. همراه بودن امری با سختی ۲. استفاده از همه توان در جهت تحقق مطلوب.

جهاد، واژه‌های قرآنی

ریشه «جهد» و مشتقات آن ۴۱ مرتبه در ۳۶ آیه قرآن کریم به کار رفته است. ۳۳ کاربرد مشتقات «جهد» ناظر به معنای اصطلاحی جهاد در قرآن کریم است؛ یعنی به کار بردن نهایت تلاش در مسیر تحقق اهداف الهی؛ آیتی که جهاد با قیود: «فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، «فِي سَبِيلِهِ»، «فِي سَبِيلِي»، «فِي اللَّهِ» و «فِيْنَا» در آن‌ها به کار رفته، هدف جهاد را مشخص می‌کند. «سَبِيلِ اللَّهِ» راه حق و خیر و فضیلت است و هرگونه تلاشی در راه دفاع از حق و فضائل و تشویق کردن مردم بر انجام آن‌ها، جهاد فی سبیل الله است. در واقع وقتی تمام تلاش انسان، معطوف به امور مربوط به خداوند اعم از اعتقاد و عمل می‌شود به گونه‌ای که هیچ عاملی او را از ایمان به خدا و انجام دستورات او باز ندارد، به هدف از جهاد دست یافته است. این آیات که هدف از جهاد را مشخص می‌کنند، شامل تمام درجات جهاد می‌شود و اختصاص به جنگ نظامی با دشمن ندارد. بلکه گستره‌های عام دارد و شامل جهاد با نفس، جنگ نظامی و هرگونه تلاشی برای تقویت دین الهی و نصرت مؤمنان می‌شود. لذا جهاد فی سبیل الله با ابزارهای متفاوتی از جمله دست، زبان، قلب، شمشیر، سخن و کتاب می‌تواند محقق شود.^۳

جهاد کبیر، آرمانی قرآنی

با توجه به این که جهاد کبیر یکی از مصادیق جهاد در قرآن کریم است، ویژگی‌های معنایی «جهاد» که در بخش قبل مشخص گردید، در مفهوم جهاد کبیر نیز وجود دارد. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: ۱. همراه بودن امری با سختی؛ ۲. به کارگیری همه توان در جهت تحقق هدف. علاوه بر این دو خصوصیت، در آیه «فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا»^۴، ویژگی دیگری نیز برای جهاد کبیر ارائه شده که با آن تعریف جهاد کبیر کامل می‌شود. در این آیه «جاهد» فعل امر است که از طرف خداوند متعال صادر شده است. فاعل آن ضمیر مستتر «أنت» است که به پیامبر اکرم بازگشت می‌کند. مرجع ضمیر «هم» در فعل «جاهدْهُمْ» کافران هستند که در ابتدای آیه «فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ» به آن اشاره شده است. در نتیجه مقصود از جهاد کبیر، «نوعی مقابله غیرنظامی با کافران» است که سومین ویژگی جهاد کبیر به شمار می‌آید. هرچند در آیات دیگری نیز بر مجاهده با کفار به صورت عام تصریح شده، اما با توجه به سیاق آیه و نزول آن در مکه، تقابل خاصی با کفار در این جا اراده شده و آن در شرایط غیرنظامی است که کفار، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را به اطاعت از خود فرامی‌خوانند.

جهاد به دو قسم تقسیم می‌شود: جهاد اکبر و جهاد اصغر؛ جهاد اکبر که از همه سخت‌تر است، جهاد با نفس است، همان چیزی است که هویت و باطن ما را حفظ می‌کند؛^۵ جهاد اصغر، مجاهدت با دشمن است، جهاد اصغر نیز به نوبه خود به جهاد صغیر و جهاد کبیر تقسیم می‌شود. جهاد صغیر همان جهاد نظامی است که حفظ امنیت ملی و تمامیت ارضی کشور در گروهی آن است. آن چه در طول دوران ۸ سال دفاع مقدس انجام گرفت و نیروهای مخلص ارتش و سپاه و بسیج مردمی در جبهه‌ها از خود به یادگار گذاشتند و افتخار آفریدند همه در چارچوب جهاد صغیر تعریف می‌شوند. حضور خالصانه و غریبانه مدافعان حرم که ارزش شهادت آن‌ها در دیار غربت به مراتب از حضور در جبهه حق علیه باطل در ۸ سال دفاع مقدس است، نیز مجاهدان عرصه جهاد صغیر هستند. ولی خداوند متعال، در قرآن جهاد دیگری را «جهاد کبیر» نامیده و مومنان را به حضور در چنین جبهه‌ای برای انجام جهادی بزرگ دعوت می‌کند. (و جاهدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا).^۶ در سال‌های اخیر برای اولین بار امام خامنه‌ای توجه نخبگان جامعه به‌ویژه حوزویان را به این امر مهم قرآنی جلب کرد. ایشان از مشخصات ضروری این نوع جهاد راه داشتن هوشمندی و اخلاص دانستند و فرمودند «این جهاد مثل جهاد نظامی نیست که کسانی در آن جا بدرخشند و چه شهیدشان، چه زنده‌شان و چه جانبازشان مثل قهرمان نشان داده بشوند - که ماها افتخار می‌کنیم به این شهدا و این



هر چند علامه مصباح با آن همه مجاهدت و تلاش از میان ما رفتند ولی دشمنان بدانند ایشان یک شخص نبود که با رفتنش این راه نورانی پایان یابد؛ مصباح یک چراغ راه است و ایشان با تولید اندیشه‌های ناب و زلال و عقلانی و با تربیت شاگردان ممتاز و کتب راهگشایش در این جهاد کبیر حضور دارند و دیری نخواهد پایید که وعده قطعی خداوند در قرآن محقق خواهد شد و مکتب منط لیبرالیسم نیز همانند مارکسیسم به موزه تاریخ سپرده خواهد شد.

جانبازان و ایثارگران - این جهاد جهادی است که ممکن است کسی خیلی هم زحمت بکشد، اما چهره‌ی او را هیچ‌کس نشناسد؛ اخلاص لازم دارد.^{۱۰} مهم‌ترین رسالت این جهاد، تبیین و روشن‌گری و تقویت ایمان و فعالیت روی مبانی فکری و دینی مردم به‌ویژه نسل جوان کشور است. امام خامنه‌ای ضمن تأکید بر این جهاد عظیم می‌فرماید «سعی کنید در مسائل تعمق کنید؛ وقتی عمق‌یابی کردید، این ایمان مستقر با هیچ نیرویی از شما جدا نخواهد شد. مشکل این‌هایی که می‌بینید یک روز تندر از همه‌ی تندهایند و یک روز ۱۸۰ درجه به این طرف می‌غلتنند، عمق نداشتن آن ایمان است. اوایل انقلاب بعضی‌ها بودند که آن چنان تند و آتشی بودند که انقلابی‌های اصلی و قدیمی و سابقه‌دار را هم قبول نداشتند و به آن‌ها هم ایراد می‌گرفتند اما سطحی بودند؛ این سطحی بودن بالای جانسان شد، از این طرف ۱۸۰ درجه غلتیدند؛ ممشایشان عوض شد. عمق و ژرفا [داشته باشید]؛ بروید در اعماق فکر و اندیشه و از راهنمایی استاد‌های صالح در این راه استفاده کنید.»^{۱۱} بی‌تردید اگر مبانی فکری جوانان و مردم تقویت شود و ایمان در قلب و دل آن‌ها راسخ شود، بر سبک زندگی آن‌ها نیز تاثیر خواهد گذاشت. یک جوان مومن مشی و منش و سبک زندگی خود را بر اساس خواست خداوند و ارزش‌های الهی و گفتمان قرآن و سنت و آموزه‌های اهل بیت^{علیهم‌السلام} تنظیم می‌کند و هیچ‌گاه حاضر به پذیرش ارزش‌های لیبرالیستی و سکولاریستی نخواهد بود. ولی جوانی که دارای ایمان سطحی هستند به سرعت تحت تاثیر اندیشه‌های غربی و وارداتی قرار می‌گیرد و در نتیجه بر سبک زندگی وی نیز تاثیر عمیقی می‌گذارد.

جهاد و مجاهد در نوک حمله دشمن

دشمن به‌خوبی به این نکته مهم دست یافته است که برای تغییر جمهوری اسلامی و براندازی آن، باید بر روی ایدئولوژی نظام متمرکز شود. زیرا غربی‌ها می‌دانند موفقیت الگوی مردم‌سالاری دینی در جمهوری اسلامی که مبانی مشروعیت را قوانین اسلامی در نظر گرفته است، چالشی جدی برای جهان‌بینی و معرفت‌شناسی غربی به حساب می‌آید. دانیل پایپس - رئیس سابق انستیتو پژوهش‌های سیاست خارجی آمریکا و عضو ارشد شورای امنیت ملی آمریکا - معتقد است: «امروزه مسلمانان به ایران نگاه می‌کنند و از آن الگوبرداری می‌کنند.»^{۱۲} اگر این تجربه موفق شود، جسارت مسلمانان کشورهای دیگر بیشتر خواهد شد و این برای ما قابل تحمل نیست»^{۱۳} ساموئل هانتینگتون معتقد بود: «پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ در ایران می‌تواند به عنوان نقطه‌ی آغاز جنگ پنهان تمدن‌های غرب و اسلام در نظر گرفته شود»^{۱۴} ماتیو مکینسن - عضو پیشین پنتاگون - استراتژی و سیاست خارجی ایران را این‌گونه توصیف کرده است: «استراتژی قدرت نظامی ایران، از جمله پیگیری توانایی سلاح اتمی امری فرعی است؛ اصل، تلاش‌های ایدئولوژیک آن‌هاست.» مایکل لدین نیز معتقد است که در برخورد با ایران، «مسئله خود نظام ایران است و نه ابزارهایی که این حکومت از آن‌ها استفاده می‌کند.»^{۱۵} مایکل لدین نه تنها مخالف موضوعات راهبردی جمهوری اسلامی و از جمله قابلیت‌های هسته‌ای ایران است، بر این موضوع نیز تأکید دارد که مقابله با ایران باید از طریق براندازی ساختار سیاسی انجام پذیرد.^{۱۶} برخی از نویسندگان غربی

انقلاب اسلامی ایران را «مُهَلک‌ترین جنگ عقیدتی تاریخ» خوانده‌اند که دورنمای عینی «پایان تمدن غربی» را نشان می‌دهد.^{۱۷} هانتینگتون نیز معتقد است مبارزه آینده چیزی جز «برخورد تمدن‌ها» نیست؛ یعنی یک واکنش احتمالاً غیرعقلانی، اما مطمئناً تاریخی از سوی یک رقیب کهن علیه «میراث یهودی - مسیحی ما»، علیه «وضعیت کنونی سکولار» ما، و علیه گسترش جهان‌شمول این دو است.^{۱۸} در اسناد عملیات^{۱۹} PSB به عنوان بزرگترین عملیات جاسوسی قرن بیستم، از «علوم انسانی» به مثابه «الهیات جنگ سرد» یاد می‌شود و فیلسوفان و روشنفکران نیز «الهیات پاسدار» کشتی طلایی لیبرالیسم می‌دانند،^{۲۰} یک عبارت، به صراحت و دقیق، نتیجه مورد انتظار از اجرای عملیات PSB را بازمی‌تاباند و از «اصول سری جنگ عقیده آمریکایی» پرده برمی‌دارد:

«در حرکتی روشنفکرانه، عقلایی و بلندمدت، باید همه «الگوهای رایج اعتقادی» جهان نابود شوند. تنها الگوی مطلوب، شیوه «زندگی آمریکایی» است، اما مکانیزم عملیات باید به گونه‌ای باشد که الگوهای رقیب و به ظاهر مخالف اهداف آمریکا را نیز تولید کند.»^{۲۱} این همان حقیقتی است که مقام معظم رهبری نیز نسبت به آن هشدار می‌دهند و می‌فرمایند «آن‌چه استکبار را از جمهوری اسلامی بشدت غضبناک می‌کند، مسلمان بودن مردم ایران نیست؛ آن، عبارت است از این که مردم به‌خاطر این مسلمان بودن، حاضر نیستند زیر بار استکبار بروند؛ حاضر نیستند تبعیت کنند؛ این است که دشمن را غضبناک می‌کند. همین چند روز قبل از این، یک مسئول آمریکایی، اتهاماتی را که علیه جمهوری اسلامی هست ردیف کرد: موشک و چه و چه و «ایدئولوژی»! [این ایدئولوژی] یعنی تفکر؛ تفکر اسلامی که وادار می‌کند شما را که زیر بار دشمن کافر و جبهه‌ی کفر و استکبار نروید. این است که موجب دشمنی است، و همین است که موجب اقتدار شما است. این انگیزه است که ملت ایران را سرپا نگاه داشته است؛ این انگیزه است که عزم راسخ را در ملت ایران نگاه داشته است؛ ایستادگی. حفظ هویت انقلابی و اسلامی برای نظام جمهوری اسلامی و برای ملت ایران؛ این آن چیزی است که دشمن از آن به‌شدت شاک می‌کند؛ چاره‌ای هم ندارد. خیلی تلاش کردند بلکه بتوانند مراکز تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی را به حیطه‌ی قدرت خودشان در بیاورند، [اما] نتوانستند و به توفیق الهی و به حول و قوه‌ی الهی نخواهند توانست.» ایشان با توجه به جنگ مهم و استراتژیک فرهنگی فرمودند «خرمشرها در پیش است؛ نه در میدان جنگ نظامی، [بلکه] در یک میدانی که از جنگ نظامی سخت‌تر است. البته ویرانی‌های جنگ نظامی را ندارد؛ بعکس، آبادانی به دنبال دارد، اما سختی‌اش بیشتر است. سعی دارند جوان ایرانی را به شکلی بار بیاورند که خودشان می‌پسندند. اگر جوان ایرانی به شکل آمریکایی‌پسند و استکبارپسند رشد کرد، آمریکا دیگر برای پیاده کردن نقشه‌های خود در ایران خرجی و هزینه‌ای نخواهد داشت؛ این جوان خودش مثل نوکر بی‌چیره‌موجب برای آن‌ها کار خواهد کرد؛ می‌خواهند جوان ایرانی را این‌جوری بار بیاورند. این که بنده روی تبیین این همه تکیه می‌کنم، برای خاطر این است که امروز این جهاد کبیر به میزان زیادی متوقف به تبیین است؛ تبیین، بیان کردن، روشن‌گری؛ امروز روشن‌گری لازم است. سعی کنید ذهن‌ها را با عمق‌یابی، به اعماق حقایق و مسائل برسانید.»^{۲۲}

اکنون ببینیم نقش علامه مصباح این مجاهد بلندمدت در عرصه‌های جهاد اکبر و جهاد صغیر و کبیر چیست و چه بوده است؟

علامه در میدان جهاد اکبر

علامه مصباح در این عرصه، جهادی بس عظیم داشت؛ او در مبارزه با نفس و هواهای نفسانی، کار به جایی رساند که ابراهیم‌گونه بت نفس را شکست، به طوری که در همان عنفوان جوانی برای ایشان نفسی باقی نمانده بود. حقیقتی که در پیام امام خامنه‌ای این گونه تجلی پیدا کرد «پارسائی و پرهیزگاری خصلت همیشگی ایشان از دوران جوانی تا آخر عمر بود و توفیق سلوک در طریق معرفت توحیدی، پاداش بزرگ الهی به این مجاهدت بلندمدت است.» مرحوم آیت‌الله محمدحسن ابوترابی که سال‌های دوران جوانی با ایشان هم‌حجره بودند می‌گوید آیت‌الله مصباح صاحب سجده‌های طولانی و گریه‌های نیمه شب بود. کم می‌خورد و بسیار کار می‌کرد. از همان مبلغ ناچیزی که پدرش برای گذران زندگی برای ایشان می‌فرستاد با این که خودش گرسنه بود و به غذا نیاز شدیدی داشت، غذا تهیه می‌کرد و به طلاب گرسنه هدیه می‌کرد.

نگارنده در طول مدت آشنایی ۴۰ ساله‌ای که با ایشان داشتم هیچ‌گاه ندیدم و نشنیدم که از خودشان تعریف کنند بلکه همواره سعی می‌کرد نعمت‌هایی که از آن برخوردار است را به لطف و عنایت خداوند و اهل بیت (علیهم‌السلام) منسوب کنند. از مریدبازی و بیت‌داری و امثال این‌گونه کارها بسیار فراری بود. همواره کفش می‌پوشیدند و در خیابان به تنهایی و با سرعت حرکت می‌کردند و اجازه نمی‌دادند کسی در خیابان پشت سر ایشان حرکت کند. هر آن چه که بوی نفس و هوای نفس می‌داد به شدت از آن پرهیز می‌کردند. در مراسم ختم بزرگان که غالب علما در صف خاصی می‌نشینند ایشان کمتر دیده می‌شدند. غالباً از دری وارد می‌شدند که مردم ورود می‌کردند و در لایبای مردم می‌نشستند. در دیدارهایی که خبرگان رهبری با امام خامنه‌ای داشتند از نشستن در صفوف جلو پرهیز می‌کردند و در یک زاویه‌ای که کمتر دیده شوند می‌نشستند. ایشان اجازه نمی‌دادند که محافظشان برایشان درب ماشین را باز و بسته کند. از تعریف و تمجید که غالباً آدم‌ها خوششان می‌آید، به شدت ناراحت می‌شدند. هر گاه به مناسبتی در جلسهای یکی از بزرگان یا شاگردان از ایشان تجلیل می‌کرد با گفتن عباراتی به سرکوب نفس می‌پرداختند و می‌فرمودند اگر نعمتی هم داریم از عنایات خداوند و اهل بیت (علیه‌السلام) است. با این که ایشان یکی از شخصیت‌های صاحب کشف و کرامات بود بزرگان

اخلاق و عرفان هم از وی ملتمس دعا بودند؛ همواره از این که دیگران متوجه بشوند به شدت پرهیز می‌کردند و اگر کسی از ایشان طلب دعا می‌کرد با احاله به حضرت معصومه علیها‌السلام مطلب را تمام می‌کردند و می‌فرمودند: بروید به حرم حضرت معصومه علیها‌السلام از بی‌بی بخواهید، من هم می‌روم حرم برای شما دعا می‌کنم. خود بنده مواردی از آن‌ها را شاهد بودم. ایشان هر کجا بویی از مطرح شدن بود ایا می‌کردند، مگر این که وظیفه دینی ایشان اقتضا کند و برای ایشان واجب عینی باشد در انتخابات خبرگان تهران، برغم این که صدا و سیما زمان قانونی برای تبلیغ ایشان قرار داده بود حاضر به مصاحبه نشدند و در مراسمی که برای تبلیغات انتخاباتی ایشان گرفته شده بود شرکت نکردند و فرمودند: مردم مرا می‌شناسند اگر خواستند رای بدهند رای می‌دهند. در سفری که امام خامنه‌ای به یزد داشتند بارها امام جمعه یزد مرحوم صدوقی و استاندار و برخی مسوولان یزد برای دعوت به محضر ایشان رسیدند و از ایشان خواستند که به عنوان بزرگ استان در این سفر حضور داشته باشند ولی ایشان این دعوت را نپذیرفتند و در نهایت با اصرار ما بیانیه‌ای صادر کردند و به مردم یزد این نکته مهم را گوشزد کردند که احترام به ولی فقیه احترام به امام زمان علیه‌السلام می‌باشد. برداشت بنده این بود یکی از مهم‌ترین علل این که ایشان این دعوت را نپذیرفتند این بود که نمی‌خواستند علما و بزرگان دیگر یزد تحت‌الشعاع حضور ایشان قرار گیرند در این سفر از ایشان تعریف و تمجید شود. آری ایشان با یک ریاضتی سخت به این مرحله رسیده بود که همه محبت‌ها و دشمنی‌هایش برای خدا بود و هیچ‌گونه حب و بغض شخصی با هیچ کس نداشت. یک بار از ایشان نکته‌های شنیدم که بسیار شگفت‌زده شدم و برای مدتی به فکر فرو رفتم؛ ایشان فرمود: در مدت عمرم یادم نمی‌آید کاری برای غیر خدا کرده باشم، شما نیز سعی کنید برای غیر خدا کار نکنید که ضرر می‌کنید. عرض کردم خیلی سخت است فرمودند: بله سخت است ولی با تمرین میسر می‌شود. البته ساده‌زیستی و تارک دنیا بودن ایشان مثال زدنی است. کسانی که با سبک زندگی ایشان آشنایی دارند می‌دانند که ساده‌زیستی ایشان فوق طاق است.

در جهاد صغیر یا جهاد در عرصه‌های نظامی - امنیتی نیز ایشان دارای پرونده‌ای بس پر افتخار است؛ مبارزه سخت و سنگین با رژیم طاغوت در عرصه سیاسی و فرهنگی که با روشنگری‌های رسانه‌ای در عصر خفقان با انتشار نشریاتی مانند «بعثت» و «انتقام» صورت می‌گرفت. نوشتن بیانیه‌های روشنگرانه بر ضد رژیم طاغوت و پخش آن‌ها در اقصی نقاط کشور و تشکیل هیات مدرسین برای مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک بر ضد



علامه مصباح در این عرصه، جهادی بس عظیم داشت؛ او در مبارزه با نفس و هواهای نفسانی، کار به جایی رساند که ابراهیم‌گونه بت نفس را شکست، به طوری که در همان عنفوان جوانی برای ایشان نفسی باقی نمانده بود. حقیقتی که در پیام امام خامنه‌ای این گونه تجلی پیدا کرد «پارسائی و پرهیزگاری خصلت همیشگی ایشان از دوران جوانی تا آخر عمر بود و توفیق سلوک در طریق معرفت توحیدی، پاداش بزرگ الهی به این مجاهدت بلندمدت است.»



نظام ستم‌شاهی. در زمان آغاز تجاوز رژیم بعث عراق به مرزهای ایران اسلامی، ایشان علاوه بر اعزام شاگردان خودش به جبهه‌های جنگ تحمیلی مانند شهیدمیشمی و شهیدردانی‌پور، خود و فرزندانشان نیز بارها بدون نام و نشان به جبهه‌های جنگ رفتند و حتی در مسجد فاو نیز نماز خواندند و در جمع رزمندگان اسلام در این مسجد سخنرانی کردند ولی مهم‌تر از حضور در میدان جنگ، تدریس فلسفه جهاد و دفاع از منظر قرآن بود که در آن ایام در موضوع معارف قرآن به آن اختصاص دادند و کتاب «جنگ و جهاد در قرآن» ایشان برای تدریس در مراکز مختلف آماده چاپ شد. این کتاب در شرائطی به بازار آمد که برخی شبهه‌افکنان از دو جریان مارکسیستی و لیبرالیستی حمله سنگینی بر ضد جهاد و دفاع از کشور و شهادت‌طلبی آغاز کرده بودند.

مهم‌ترین بخش جهاد که قرآن کریم به آن تصریح کرده و آن را جهاد بزرگ می‌شمرد، جهاد کبیر و جهاد روشنگری است. همان‌گونه که در بالا به آن اشاره شد، دشمن در صدد نابود کردن ایدئولوژی نظام اسلامی بوده و هست. بی‌تردید اگر نظامی حتی اگر غیر توحیدی باشد وقتی دچار خلأ ایدئولوژیکی شود به سرعت به سمت فروپاشی حرکت می‌کند. فروپاشی نظام سوسیالیستی شوروی زمانی رقم خورد که آن نظام دچار شکست ایدئولوژیک شده بود، بر اساس همین فرضیه بود که ریگان رییس جمهور وقت آمریکا پس از همفکری و مشاوره با رییس سرویس جاسوسی فرانسه و کارشناسان سازمان سیا، ابتدا فرمان

عملیات سری «پشه مالاریا» و سپس عملیات مهم «فرمان سری ابلاغ راه کارهای امنیت ملی شماره ۷۷». جهت نابودی ایدئولوژی انقلاب اسلامی صادر کرد و امام خمینی ره نیز در جهت مقابله با این تصمیم، فرمان اسلامی سازی علوم انسانی و انقلاب فرهنگی را صادر کردند.

دشمن با آغاز این عملیات چهره‌های مهمی که می‌توانستند فرماندهی مبارزه با این جنگ خطرناک را به عهده بگیرند از ما گرفت. ترور شخصیتی مانند علامه شهیدمطهری در همین راستا انجام شد. ولی با شهادت ایشان عملا افکار و اندیشه‌های ایشان مورد استقبال بیشتری قرار گرفت و توانست انقلاب اسلامی را برای مدت‌ها بیمه کند. امام ره به خوبی می‌دانستند که دشمن به دنبال زدن چهره‌هایی است که نقش عقبه تئوریک نظام اسلامی را به عهده دارند. به همین دلیل در یک برنامه‌ریزی حساب شده که امروز آن را «پدافند غیر عامل» می‌دانند این‌گونه شخصیت‌ها را از چشم دشمن مخفی نگه می‌داشت. علامه مصباح در طول دوران پس از انقلاب اسلامی هیچ‌گونه حکم رسمی از سوی حضرت امام ره و امام خامنه‌ای دریافت نکردند. پس از ابلاغ حکم انقلاب فرهنگی از سوی امام ره، مرحوم دکتر علی شریعتمداری وزیر وقت آموزش عالی، به همراه هیاتی به محضر امام ره رسیدند و از ایشان برای این امر مهم، راهکاری طلب کردند. امام ره ایشان را به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم احاله دادند. ایشان با هیات همراهشان به محضر اعضای جامعه مدرسین رسیدند و برای اجرای منویات حضرت



از ویژگی‌های علامه مصباح این بود که نمی‌گذاشت این کتاب‌ها و مقالات علمی، در قفسه‌های کتابخانه بماند، بلکه با برنامه‌ریزی دقیق و حساب شده، آن‌ها را به گفتمان غالب جامعه تبدیل می‌کرد. از این جهت در سال ۱۳۷۵ اقدام به تاسیس طرح ولایت دانشجویی کرد تا اندیشه‌های ناب اسلامی تولید شده، به بدنه نخبگی جامعه منتقل شود.

پیش برد، ایشان عملیات جهادی خویش را در دو بخش تخصصی و عمومی ادامه داد و عملاً دشمن را در اهداف خطرناکی که در سر داشت ناکام گذاشت. به طوری که دشمن نیز به این نقش عظیم اعتراف کرد و گفت: «میراث مصباح یزدی؛ ۶۰ سال کادرسازی برای جمهوری اسلامی»^{۳۳} است.

راهبرد و تاکتیک علامه در میدان جهاد کبیر

با تاسیس بخش آموزش موسسه در راه حق و بنیاد باقرالعلوم و موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله و تربیت هزاران شاگرد در رشته‌های مختلف علوم انسانی، جهاد فکری بزرگی آغاز کرد که حجم عظیم «کتب راهگشا» و «شاگردان ممتاز» به این حوزه اختصاص دارد. ایشان که «حضور انقلابی در همه میدان‌هایی که احساس نیاز به حضور ایشان می‌شد» داشت، به فراخور زمان حرکت می‌کرد. درست در زمانی که اندیشه‌های مارکسیستی، جامعه ما را به‌ویژه نسل جوان را تهدید می‌کرد به تالیف کتاب‌های «دفاع از سنگره‌های ایدئولوژیک» و «نقد مارکسیسم» پرداخت و با تربیت شاگردانی برای این مبارزه، مکتب بشری و

امام در اسلامی‌سازی علوم انسانی استمداد کردند. ولی بزرگان جامعه مدرسین به این نکته مهم توجه داشتند که اسلامی‌سازی علوم به شخصیتی نیازمند است که با علوم جدید نیز آشنایی داشته باشد از این رو، آن‌ها مرحوم علامه مصباح را بهترین فردی دانستند که توان انجام این رسالت بزرگ را دارد. مرحوم دکتر شریعتمداری و هیات همراه ایشان به محضر علامه رسیدند؛ نتیجه مذاکرات آن هیات با علامه مصباح به تشکیل دفتر همکاری حوزه و دانشگاه منجر شد. علامه مصباح با تشکیل کمیته‌هایی و دعوت از اساتید خبره و مجرب از حوزه و دانشگاه، کارهای بزرگی انجام دادند. ولی جریانی که حقیقت آن‌ها در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ بر مردم افشا شد، با این جهاد بزرگ به مقابله برخاستند و با قطع کمک‌های مالی و فراخواندن اساتید دانشگاه، عملاً این طرح زمین‌گیر شد و دفتر حوزه و دانشگاه به تعطیلی کشیده شد. این حقیقت آن قدر تلخ بود که امام خامنه‌ای در جمع نخبگان در مدرسه فیضیه در سال ۸۹، از به انجام نرسیدن آن به تلخی یاد کردند.

ولی این مجاهد کبیر در این جهاد بزرگی که آغاز کرده بود، عقب‌نشینی نکرد بلکه آن را به شکل پیچیده‌تری

ماده گرایانه مارکسیسم را به چالش کشید و در نهایت با مناظره سنگینی که با ایدئولوگ مارکسیسم «احسان طبری» در سیمای جمهوری اسلامی داشت، عملاً این مکتب بشری و پیروانش را به چالش کشاند و احسان طبری را چنان در شک و تردید در مکتب مارکسیسم قرار داد که این ایدئولوگ بزرگ مارکسیسم سرانجام به اسلام گروید. با این اقدام جهادی، عملاً مکتب التقاطی اسلام و مارکسیسم یعنی سازمان مجاهدین خلق و جنبش مسلمانان مبارز و ... که آشخور فکری آن‌ها مکتب مارکسیسم بود نیز مضمحل شدند.

بعد از اضمحلال جریان مارکسیستی در کشور، فعالیت جریان غرب‌گرا در کشور گسترش پیدا کرد و دانشگاه‌های کشور را تحت تاثیر شدیدی قرار داد. مقابله با جریان فکری لیبرالیستی که با ترجمه آثار متفکران غربی، اندیشه‌های آنان را بومی‌سازی می‌کرد بسیار پیچیده‌تر از جریان مارکسیستی بود. غربی‌ها توانسته بودند با زرنگی خاصی که دارند فرهنگ غربی که مبتنی بر مکاتب اومانیسم، لیبرالیسم و سکولاریسم است به مردم جهان تحمیل کنند. آن‌ها حتی نظام ارزشی غرب را نیز بر سبک زندگی انسان‌ها حاکم کرده بودند و با ایجاد ساختارهایی مانند سازمان ملل و یونسکو و ... ایجاد نظام‌های سیاسی منطقه‌ای، افکار و اندیشه‌ها و سبک زندگی انسان‌ها از جمله مسلمانان را تحت تاثیر قرار می‌دادند. در چنین شرائطی بود که علامه مصباح با ارائه درس‌ها و نگارش کتب راهگشا و تربیت شاگردان ممتاز توانست مبانی فکری طلاب و فضایی حوزه و دانشجویان بسیجی را تقویت کند و لشکری از جوانان حزب‌اللهی برای مقابله با این‌گونه انحرافات در مراکز علمی حوزوی و دانشگاهی بسیج کند. کتاب‌های معارف قرآن، خداشناسی، راهنماشناسی، راه‌شناسی، نظریه سیاسی اسلام، نظریه حقوقی اسلام، حکیمانانه‌ترین حکومت، پاسخ‌های استاد به جوانان پرسش‌گر، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، نظریه حقوقی اسلام، ولایت فقیه به زبان ساده، پلورالیزم دینی، قریب‌های مختلف، نگاهی گذرا به حقوق بشر در اسلام، زن یا نبی از پیکر اجتماع و ... همگی در همین راستا یعنی در جهت تقویت مبانی فکری نسل جوان به رشته تحریر در آمده است. این مجموعه کتاب‌ها، جدا از صدها کتاب و هزاران پایان‌نامه‌ای است که توسط شاگردان علامه در موسسه امام خمینی تت تألیف و تدوین شده است.

از ویژگی‌های علامه مصباح این بود که نمی‌گذاشت این کتاب‌ها و مقالات علمی، در قفسه‌های کتابخانه بماند، بلکه با برنامه‌ریزی دقیق و حساب شده، آن‌ها را به گفتمان غالب جامعه تبدیل می‌کرد. از این جهت در سال ۱۳۷۵ اقدام به تاسیس طرح ولایت دانشجویی کرد تا اندیشه‌های ناب اسلامی تولید شده، به بدنه نخبگی جامعه منتقل شود.

حرکت علمی ایشان در این مرحله نیز مانند مراحل قبل، از ترتب منطقی خاصی برخوردار بود؛ تربیت اساتید و تألیف کتب راهگشا برای تدریس. در طی ۲۴ سال گذشته، هر ساله کتاب‌ها توسط اساتید همان رشته، بازنگری می‌شد و با ویرایش جدید به چاپ می‌رسید. آخرین ویرایش این کتاب‌ها توسط خود علامه مورد مذاقه قرار گرفت. این طرح که در سال ۷۵ با ظرفیت ۳۰۰ نفر دانشجو آغاز شد، امروز با عنوان «مبانی اندیشه‌های اسلامی» و با عجلد کتاب، با گستره هزاران دانشجو و در اقصی نقاط کشور و حتی در برخی کشورهای عربی در حال اجراست و تاکنون بیش از ۱۰۰ هزار نفر در این طرح مهم اعتقادی و فکری، آموزش

دیده‌اند. در واقع این طرح بزرگ، توانسته است ده‌ها هزار نفر نیروی کیفی و مومن برای نظام اسلامی تربیت کند و انشالله به این آرزوی امام خامنه‌ای که آینده از آن حزب‌اللهی‌هاست، جامه عمل بپوشاند. در واقع اگر طرح اسلامی‌سازی علوم انسانی با چالش‌هایی مواجه شد، ولی ایشان با این سیاست حساب شده توانستند با جریان فکری نسبی‌گرایانه غرب به مبارزه برخیزند.

از منظر علامه مصباح برای گفتمان‌سازی، تنها فعالیت روی نخبگان جامعه کافی نبود؛ ایشان بر این باور بود که باید عموم آحاد جامعه را نیز مد نظر قرار داد. از این‌رو در دوران حاکمیت اصلاح‌طلبان که مبانی اسلام و ارزش‌های اسلام و انقلاب اسلامی و اندیشه‌های امام و رهبری مورد هجمه شدید فرهنگی قرار گرفته بود، ابتدا خود ایشان کمر همت را بستند و با سفر به استان‌ها و شهرستان‌های دور و نزدیک و حضور در مراکز علمی و دانشگاهی و مساجد و هیات‌ها به تبیین اسلام و ارزش‌های اسلامی و پاسخ به شبهات مطرح شده پرداختند. در این سفرها گاهی اتفاق می‌افتاد که چند شب متوالی در ماشین استراحت می‌کردند. در این سفرها غالباً روزانه ۴ الی ۵ سخنرانی داشتند. امام خامنه‌ای به هنگام حضورشان در منزل علامه مصباح در سال ۷۸ فرمودند: «بنده فقط نگرانی‌ام این است که شما خسته شوید؛ این همه که شما این طرف و آن طرف می‌روید و این همه کار دارید». در یکی از سفرهایی که در سال ۷۸، برای شرکت و سخنرانی در همایش فاطمه‌شناسی داشتند، ایشان علاوه بر سخنرانی در آن همایش، در مراکز دانشگاهی استان یزد از جمله دانشگاه میبد نیز سخنرانی داشتند. بعد از ظهر ساعت ۳ به قم رسیدیم ایشان فرمودند: بعد از نیم ساعت توقف در منزل قرار است برای تدریس برای بسیج اساتید به تهران بروم. بعد از آن، ایشان به آمل و شهرهای استان مازندران و سپس به استان خراسان رضوی و از آن طرف از مسیر سبزوار به شاهرود و دامغان رفته بودند. به هنگام بازگشت از یزد - نگارنده این مقاله نیز در خدمتشان بودم - در نزدیکی‌های نایین فرمودند: سفرهای من زیاد شده و بسیاری از دعوت‌ها را نمی‌توانم پاسخ مثبت بدهم، در نتیجه برخی افراد را به جای خود می‌فرستم، ولی برخی از مراکز نسبت به بعضی سخنران‌های اعزامی گلایه دارند. خوب است که با جمعی از دوستان به صورت هفتگی جلسه داشته باشیم و موضوعات مورد نیاز جامعه را درست بررسی کنیم و همه شبهات اطراف آن را برطرف کنیم. به هنگام بازگشت ایشان از سفر دوره‌ای مازندران و خراسان رضوی، لیست تهیه شده در اختیار ایشان قرار داده شد و ایشان با حذف و اضافه برخی اسامی، نام این مجموعه را «کانون طلوع» گذاشتند. ایشان چندسالی خودشان نیز در جلسه شرکت می‌کردند و بعد از طرح مساله و شنیدن نظرات شاگردان خود، به جمع‌بندی بحث می‌پرداختند. این کانون توانست با اعزام بیش از ۱۰ هزار سخنران به مراکز علمی و عمومی، نقش مهمی در جهاد کبیر تبیین و روشنگری ایفا کند. حضور این اساتید در طرح‌های بصیرت و معرفت سپاه نیز توانست تاثیر بسزایی در گفتمان‌سازی انقلابی داشته باشد. در دهه هفتاد و در شرائطی که صدها نشریه زرد و انحرافی قاچ گونه روییده بودند و ایمان نسل جوان را مورد هدف قرار داده بودند، با هدایت‌ها و حمایت‌های علامه مصباح، به منظور تبیین معارف



پی‌نوشت‌ها

۱. خلیل بن احمد فراهیدی، ۱۴۱۰ ق: ۳/۲۸۶.
۲. جوهری، ۱۳۷۶ ق: ۲/۴۶۰.
۳. ابن فارس، ۱۴۰۴ ق: ۱/۴۸۶.
۴. ابن درید، ۱۹۸۸ م: ۱/۴۵۲.
۵. راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۲۰۸.
۶. طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۲۹۲.
۷. فرقان/۵۲.
۸. ۰۳/۱۳۹۵-۰۳/۱۳۹۵ بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین
۹. قرآن کریم سوره فرقان، آیه ۵۲.
۱۰. سوم خرداد ۹۵. بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین
۱۱. همان.

12. <http://www.danielpipes.org/242/the-event-of-our-era>
۱۳. پژوهشی نو پیرامون انقلاب اسلامی، حمید دهقان، ص ۱۸۱، انتشارات مدین، ۱۳۷۶، ج اول
14. Sands of Empire: Missionary Zeal, American Foreign Policy, and the Hazards of Global Ambition by
15. <http://www.thetower.org/article/dare-say-mullahs-must-go/>
16. <http://online.wsj.com/news/articles/SB10001424127887323501004578389150205542648>
17. Dans le secret des princes. P 18
18. 48. Bernard Lewis. "The Roots of Muslim Rage". Atlantic Monthly, september 1990, P 60.
۱۹. این عملیات، همان عملیاتی است که دونالد ریگان پس از مشورت با ویلیام کیسی رئیس وقت سازمان سیا و کنت دمارانش رئیس سرویس جاسوسی فرانسه، فرمان اجرایی آن را صادر کرد.
۲۰. اسناد و یادداشت‌های سی.دی.جکسون. کتابخانه دوایت دی. آیزنهاور، آبلین، کانزاس: از چارلز بارتون مارشال به والتر جی. استسل، ۱۸ می ۱۹۵۳.
۲۱. جنگ سرد فرهنگی، ص ۴۵۵.
۲۲. بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین
۲۳. سایت بی‌بی‌سی فارسی ۱۲ دی ۹۹، مقاله بهنام قلی‌پور.
۲۴. حسین بشیریه، دیپاچه‌ای بر جامعه‌شناسی ایران
۲۵. حسین بشیریه، احیای علوم سیاسی، ص..
۲۶. راتول مارک گرشت، کلیپ صوتی او در رسانه‌ها موجود است.
۲۷. لیظهره علی‌الدین کله‌ولو کره‌المشركون.

دینی و مقابله با انحرافات، نشریه «پرتوی سخن» تاسیس گردید و طی ۲۲ سال گذشته توانست موفقیت‌های چشمگیری در این جهت داشته باشد.

و سخن آخر:

دولت‌های غربی و غرب‌گرایان داخلی و سکولارهای وطنی که «دموکراسی خالص منهای دین» از زمره آمال و آرزوهایشان بود، با راهاندازی هزاران کانال ماهواره‌ای و ده‌ها هزار سایت و میلیاردها دلار هزینه، به مبارزه با «اسلام و مکتب تشیع» و «مردم‌سالاری دینی» برخاستند. گمان آن‌ها چنین بود که با این حجم از تلاش و فعالیت، قطعاً دولت پس از حاکمیت مدعیان اصلاحات، دولتی کاملاً سکولار و غرب‌پسند خواهد بود.^{۲۴} با حجم فعالیت‌هایی که این مجاهد بلندمدت انجام داد تیر آن‌ها به سنگ خورد و در انتخابات مجلس هفتم و ریاست جمهوری نهم گفتمان آن‌ها به شدت ناکام ماند و مردم برغم تبلیغات سنگین سکولارها، به گفتمان دولت اسلامی و عدالت رای دادند. پس از شکست فاحش جریان غرب‌گرا، ایدئولوگ فکری آن‌ها رسماً به شکست خود اعتراف کرد.^{۲۵} مامور ویژه سازمان سیا نیز این شکست را مرهون تلاش‌های مستمر علامه مصباح دانست و گفت «بگذارید راحتان کنم، تنها مانع ما برای ایجاد دموکراسی (آمریکاسازی) ایران، آیت‌الله مصباح یزدی است، فقط آیت‌الله مصباح یزدی است. او تنها کسی است که دموکراسی (آمریکایی) را به چالش کشیده است»^{۲۶}

هر چند علامه مصباح با آن همه مجاهدت و تلاش از میان ما رفتند ولی دشمنان بدانند ایشان یک شخص نبود که با رفتنش این راه نورانی پایان یابد؛ مصباح یک چراغ راه است و ایشان با تولید اندیشه‌های ناب و زلال و عقلانی و با تربیت شاگردان ممتاز و کتب راهگشایش در این جهاد کبیر حضور دارند و دیری نخواهد پایید که وعده قطعی خداوند در قرآن^{۲۷} محقق خواهد شد و مکتب منحط لیبرالیسم نیز همانند مارکسیسم به موزه تاریخ سپرده خواهد شد.